

القلاب اسلامی

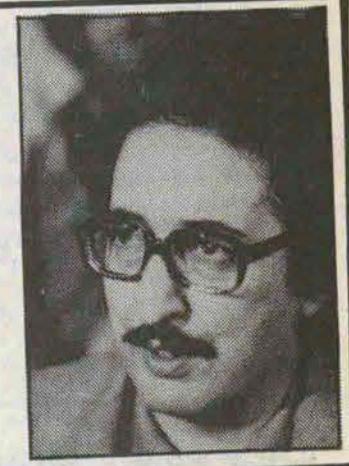
یکشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۰ - ۲۹ جمادی الاول ۱۴۰۱ - ۵ آوریل ۱۹۸۱ - شماره ۵۰۵
سال دوم - نشانه ۱۵ ریال

در پایی فرمان امام

سپاه پاسداران از اعضاء
خود خواست تا از
تدخل در امور بشدت
جلوگیری نمایند

مردم، هر گونه شکایت نسبت به سپاه را
به دادستانی سپاه ارسال نمایند
در صفحه ۲

حبيب
شطی
با
۳ پیشنهاد
وارد
بغداد شد
در صفحه ۲



رئیس جمهور: باید که در این کشور قانون به اجراء درآید

در کارنامه رئیس جمهور

روش حل اختلاف

دریخت دیروز اشاره شد که وجود پیامبر "رحمت برای عالمیان" است بنا بر این بیغمربیک و وجودش ممکن است از راه زور و سلطه‌گری به کار تبلیغ دین بپردازد. خداوند خود می‌گوید که این فرقان توپخانه همه چیز و هدایت و حکمت و بشارت سلامان است "توپخانه مطالعی" است درباره آنها اختلاف کردند. ماں گتاب را بتوانند کردند برای این کشور مکرراً اندک مطالعی را که درباره آن اختلاف کردند برایشان بدان کنی قرآن سوچ حل آید. بیکانه شده است و در اثر این از خود بیکانی چگونه واه رسن بروی استند و مسود و طموحتان این از خود بیکانی را عین انسانیت می‌دانند.

- بیان کند که چگونه رهبری برایه زور را به جای توحید فرقار داده اند و بنا بر این شرک را انسان بعنوان حقایق اکاریاند و چگونه اینها در ذهن کمال که بایستی این راه و روش متناسب با آن هدف باشد، راه و روش زورپرستی را بجای آن نشانده‌اند. - بیان کند که چگونه انسان خود می‌کوشد تا واقعیات و حقایق را برخود بیوشناد.

- بیان کند که حرف و حیات از توحید است و شرک و تضاد عامل و برایان و خرافی است و سیاری در مورد آن اختلاف می‌کنند و ... و بیان کند که در تنیجه اینها چگونه حکومتهای طاغوتی و خوبی برآینه سلطنت شده و به سلطه خود بیرون رنگ و لاعب دین داده اند تا به سلطه خوش شروعیت مذهبی بدهند.

قرآن بیان حل مسائل اساسی انسان را سازمان و موارد اخلاقی را خود فرقان روشن بیان این مسائل را در تاریخ ایران نخربهای را که در اعمال و فکر خوبی و روش مطالعه اسلام باشند، برای حل اختلاف بکار گیرند. نمی‌شود روشنای اسطوپی و مارکسیستی را در بایه و اصول پذیرفت و روشهای را که بکار برد. این روش از خطروانگران روشنی را که در مرحله اول خود از بین رفته‌اند.

- پیغمبر دیگر خود بیان روشی برای حل موارد اختلاف بکار گیرند. نمی‌شود روشنای

زند چونه من پیغمبرم. گوید:

فیش عبادتی ملکت که اینها مستعمون القول فیتبون احسه مزده د آن بندگان مرد که به سعنها کوش فسرا می‌دهند و از یزدین آن بیرون می‌کنند.

حق انتخاب کردن را و شنیدن قولها را برای انسان فرقار داده است بنا بر این بردند حل اختلاف پیشنهاد می‌کردند که روشنای اینها بخواهد شد

از بحث آزاد و شکافتن و بیسان

مسائل مختلف است. امام در انجام بحق آزاد تاکید کردند و آقای پیغمبر اسلامی صدر رئیس جمهوری برای حل مسائل

مورد اختلاف پیشنهاد می‌کردند که روشنای اینها بخواهد شد

است.

بعض هانظر دارند که بجای آن مسائل اساسی،

مسائل اصلی دیگری را و با بعضی از اعمال و روشنای

دسته اجرایی ملکت را مورد بحث قرار دهند

این بجای خود حفظ و در جای خود نیز باید به

بحث کارهای شد و ولی اکون که به بین تایید

خداوندی امکان این بحث آزاد در اصول پیشنهاد

است نایاب از دستداد؛ به نظر اینجا بحث در

همان اصول منضم روشنای بکار گرفته شده در

هست اولاً همه می‌دانند که هیچ راه حل سیاسی

نیست که بینش فکری و مقدمتی ماحب آن را باید

دشنه باشد و شاهد می‌گردند که اینها بین تایید

خداوندی اینها بخواهد شد

که مفهومی اینها بخواهد شد



مالکیت در اسلام

(قسمت آخر)

گفت و شنودی درباره مالکیت

چون این حاکمیت یا عدم آن، اصل است. والا این کیف مال

بنده

است ولی شما هر دخل و تصرفی که دلتان بخواهد، مستقیماً

یا سیاسی، چون صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی از جمله

عنوان خارج شوند.

موسوی: من جواب دیگری پرسش شما دارم: شما

می‌گوید اخلاق همه را می‌تواند سازد بجز صاحبان ایزار تولید

خواهیم کرد بهمکانت چشمی، مسئله مالکیت را متنقل

باید دید اثرا که گونه‌ای کیم.

مسحابی: این بحث تکیکی است و نه

اسلامی. اینکه ما خود مالکیت ایزار تولید را این شرایط

خواهیم گذاشت به تکیک.

پنی صدوف: حرف من در اینست که دولت فعلی هم در

تلیفات اش

و هم در سیاست‌اش که اجرای مکانیک این دو اصل که ما

باید که در این شرایط این را محدود کرد.

مسحابی: این دولت که فضای اندیشه از ندارد و دارای فکر

دروغی‌های را می‌کند.

پنی صدوف: تا دولت جمهوری چند ماهی فاصله است و در

این چند ماه که شما بیکار نیستید و سیاست‌های را اجرا می‌کنید.

حروف من در اقتصاد توحیدی همین حرف است که اول چیزی که

برای پسر باید پرسیت شناخت مالکیت شخصی اوست برکارش

و امکان ان را هم باید فراهم اورد. اسلام اصل. [اقرأوا ...]

بروکار شخصی انسان، آنها غافر. بخود، برکار خودش و

برای اینکه این مالکیت حق تحقیق پیدا کند برازیط را فراهم می‌ورد

و ما هم در بحث پیشین تبیح رسیدیم. پایه‌این هشکل حذف شد.

موسوی: شنکل می‌گیرم این مسئله همتر از مالکیت است، چونکه نفس

مالکیت هیچ چیز را تعین نمی‌کند و در واقع این حق تصمیم

حاکمیت و قدرت است که دستور می‌دهد، ایا توان برای حفظ

یعنی علاوه ساخته شده‌اند. علاوه افرادی هستند که موافقین

اسلامی را مراتع اخلاقی دارند و همه چیز را جمع کردند. در این

امانی می‌دانند که وقتی پویی فردی را پیدا کند برازدیده داد

باشد. مانند مثالی که وقتی پول را بربادیده دارد داد

بمخدوش. گفت چنان‌چه کفت ائمه زاده بود تغیرات با اصل دویم که برایری در

می‌گرفت زاده ندود الان ایزار تولید شما در دست اندیشه است

که موافقین اسلامی را قاتی. شنید. در اینجا ملت و مملوک ام

پس حاصل بحث اینکه این که می‌گوییم اندیشه ایزار تولید

تغیر نکرده‌اند می‌توانند بطور فردی و جمیع، در کار و هم وجود

داشته باشند. اما اگر این دو اصل را نفس کردن این

حق را از تصمیم گرفته گرفته و بجامه متنقل خواهند کرد تا

مانع از بروز این نقض گردد. پس شنکل مالکیت ملک حذف شد.

موسوی: در مورد بیانات و اعتراض اقای سحابی که اول

مالکیت محدود شود طبعاً انگشتی ترقی و تکامل از این بر روی

چوab می‌شود که این اصل مقتضی نباشد. نیاز این از

ازمنه محصلو کار انسان نمی‌تواند اتفاق این دو اصل باشد.

پنی صدوف: خلاف شرع نیست ولی می‌خواهیم میزان از

دشمنی از اینها بینم. می‌خواهیم میزان ایزار تولید را

از طبق مقداری که اینها اشکال است. اما این میزان

مفسدی بدینیم ای. اینها اشکال است. اما این میزان

ایرانی دارم باشم. کشورهای منعیت پیشنهاد نداشتند

که اینها از اینها بینم. اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می‌شوند. دیگر اینها اشکال است. اما این میزان

می‌گذشتند و روشکستند و شنکل را از اینها بینم. اینها اشکال

می

